

انسان انقلاب، معنویت «فهمیده» و اخلاق «حججی»

حسن ابراهیمزاده

انقلاب اسلامی، بازگشت به هویت دینی و ارزش‌های انسانی و ملی مبتنی بر آموزه‌های اسلام بود؛ از همین‌رو امام خمینی علیه السلام این انقلاب را چه در ماهیت و چه در چگونگی پیروزی و استمرار و امتداد حرکت، متفاوت از همه‌ی انقلاب‌های جهان خواندند. حرکت و حوادث آینده‌ی انقلاب و رویارویی مردم انقلابی با جریان‌های مخالف اسلام و پدیده‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی، پایداری آنان بر ارزش‌های اسلامی و جان‌فشانی آنان بر سر آرمان‌های الهی، در حقیقت مهر تأییدی بر تعریف درست حضرت امام از این انقلاب و ماهیت و تفاوت آن با انقلاب‌های دیگر بود؛ این تعریف از انقلاب هرگز به معنای نفی تلاش مردم انقلابی برای دستیابی به دیگر مطالبات و مشترکات دیگر با انقلاب‌های دیگر؛ چون برداشتن نظام طبقاتی، اجرای عدالت و به حرکت درآوردن چرخ‌های پیشرفت و بالندگی نبود؛ اما هزینه‌های بسیار سنگین مردم برای ارزش‌های الهی انقلاب و تقدیم هزاران شهید و حضور پرمعنای آنان در حوادث و صحنه‌های سختی که پای دفاع از باورهای دینی به میان می‌آمد به خوبی ثابت کرد، اصل و اساس انقلاب و سرنگون کردن رژیم منحوس پهلوی، بازگشت به تحول انسانی و تربیت انسان الهی بوده است آن‌گونه که در کلام امام راحل چنین خود را نشان می‌دهد.

«... این اشتباه است که ما می‌گفتیم، یا می‌گوییم که رژیم نباشد بس است دیگر، استقلال باشد بس است، آزادی باشد بس است نخیر،



و هنر امام این بود. آن بزرگوار، در جامعه‌ای که دشمن پنجاه، شصت سال به طور مستقیم و غیرمستقیم، روی آن کار کرده بود، تا آن را به لجن‌زار فساد بکشاند، کار کرد و جوانانش را مثل گل، پاک و پاکیزه تربیت کرد. خود آن بزرگوار فرمود: این فتح‌الفتوح است، بله، فتح الفتوح امام، ساختن جوانان مؤمن مخلص، سالم، صادق، بی‌اعتنای به شهوات و دل‌هایشان متوجه به سمت خدا بود. در طول تاریخ، در این مملکت و یا در سایر ممالک اسلامی، ما چه موقع این قدر جوان خوب و صالح؛ مثل دوران انقلاب داشتیم؟^۲

فلسفه و هدف انقلاب از سوی امام خمینی^۳ و فتح‌الفتوح امام خمینی^۴ از زبان امام خامنه‌ای و پیروی مردم از امامین انقلاب در طول چهل سال گذشته نشان داد که اولویت مردم و فلسفه‌ی انقلاب آنان ارزش‌های الهی بوده است همین اولویت و اساس و اصول انقلاب از همان آغاز جایگاه مدیران و مسئولان در نظام اسلامی را نیز تعریف و اهداف و سیاست‌های آن در عرصه‌ی مدیریت و مسئولیت‌ها مشخص کرد و تمایز مدیران انقلاب را با سایر مدیران و مسئولان نظام‌های دیگر آشکار ساخت، مدیران و مسئولانی که فلسفه‌ی واقعی انقلاب و راز جان‌فشانی مردم را که تربیت الهی است نصب‌العین خویش قرار دهند، اهتمام به این جایگاه در بیانات امام خمینی^۵ و امام خامنه‌ای به قدری آشکار است که نیازی به بیان آن حتی با اشاره هم نیست تا جایی که به جرأت می‌توان گفت هیچ قدرت رسانه‌ای و یا دولت

مسئله این نیست، ما همه‌ی این‌ها را فدای انسان می‌کنیم... همه فدای انسان، انسان وقتی درست بشود، همه چیز درست می‌شود...^۶ امام خمینی^۷ همه‌ی رنج‌ها و محنت‌ها، چه غربت‌ها، تبعیدها، زندان، شکنجه‌ها و شهادت‌ها از آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب و پس از آن در جهت تثبیت نظام را نیز در همین منظومه‌ی الهی تعریف می‌کند، منظومه‌ای که انسان عصر انقلاب در سایه‌ی نظام اسلامی به عبادت و عبودیت خدا برسد و مانعی را در سیر روحی و تا رسیدن به کمال الهی و انسانی نبیند، امام راحل به صراحت به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «همه‌ی این‌ها مقدمه‌ی این است که یک آرامشی در این بلاد پیدا بشود و دنبال این آرامش یک سیر روحی پیدا بشود، یک هدایت به سوی خدا پیدا بشود، آن چیزی که اساس است، سیر الی الله است، توجه به خداست، همه‌ی عبادات برای اوست، همه‌ی زحمات انبیا از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیر الی الله باشد.»^۸ انقلاب اسلامی و حیات مبارک آن در طی چهل سال گذشته، دستاوردهای بس گران‌سنگی را در عرصه‌های گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای نهاد؛ اما شاید به جرأت می‌توان گفت هنر واقعی امام، چیزی فراتر از آن بوده و هست که در مقیاس‌های مادی تعریف می‌شود، هنری از جنس هنر انبیا، که خلف صالح او، امام خامنه‌ای، از آن به فتح‌الفتوح امام؛ یعنی تربیت معنوی و اخلاقی نسلی از جوانان یاد می‌کند و می‌فرماید: بله، هنر انقلاب این است



و جریانی حاکمی چه در چهل سال گذشته و چه در آینده هرگز نمی‌تواند به تحریف لغوی و صریح فلسفه‌ی انقلاب و فتح‌الفتوح آن و نیز شأن و شأنیت مدیر و مسئول نظام اسلامی و وظیفه‌ی نخست آن؛ یعنی دفاع از اسلامیت نظام اسلامی به عنوان مأمون موحدان و تلاش برای تربیت نسل‌های دیگری از انقلاب بپردازد.

این‌جاست که تحریف معنوی به نام ضرورت‌ها و مصلحت‌ها و... به میان می‌آید، خط نفوذ به مهره‌چینی می‌پردازد و ضرورت‌ها و مصلحت‌ها در چارچوب، ذیل و حرکت کلی نظام نیست و اسناد بالادستی آن نه حول محور ارزش‌های الهی و اسلامی بلکه در میدانی تعریف می‌شود که عملاً برخی از مدیران و مسئولان را خواسته و ناخواسته به مجریانی تبدیل کرده و می‌کند که به جای تربیت معنوی و اخلاقی، جامعه‌ی خود را ملزم به تبعیت از اسنادی از نوع سند (۲۰۳۰) می‌کنند که عملاً تربیت جامعه را به دست نظام سلطه می‌سپارند.

آن‌چه را پس از دفاع مقدس و در دورانی به نام سازندگی رخ نمود و رهبری انقلاب از آن به حرکت خزنده در درون نظام و شبیخون و قتل‌عام فرهنگی یاد کردند و آن‌چه را به نام جامعه‌ی مدنی و مکتب ایرانی و پس از آن به نام اعتدال دنبال شد می‌توان تلاشی مستمر و دنباله‌دار از حرکتی در راستای تحریف معنوی و بازی در میدانی تعریف کرد که به انحاء و اشکال مختلف در خدمت نظام بین‌الملل است که اگر در تقابل با انقلاب اسلامی و ارزش‌های معنوی و اخلاقی آن نبوده، نمی‌توان همراه و همگام آن نیز امید و از آن به مطالبه‌ی اصلی مردم و فلسفه‌ی اصلی انقلاب یاد کرد و برخی از مدیران و مسئولان را به پیش‌برنده بودن و قوه‌ی محرکه‌ی معنویت و اخلاقی برشمرد.

وضعیت موجود در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و حتی برخی نهادهای انقلابی پس از چهل سال از انقلاب بهترین گواه بر این مدعا است که گامی جدی در اخلاق‌مداری و معنویت‌گستری از سوی جمعی از مدیران برداشته نشده است و آن‌چه از معنویت و اخلاق مبتنی بر اصول اسلام و انقلاب را

شاهد بوده و هستیم تنها به یمن تلاش امام خمینی^ع و رهبری معظم انقلاب؛ مدیران میانی و انقلابی و مردمی هستیم که امام خمینی^ع از آنان به چراغ راه روشنفکران یاد کرد و رهبری به‌خاطر وجودشان همواره در برابر پروردگار سر به سجده فرود آورده است والا بسیاری از مدیران و مسئولان براساس همان بینش غرب‌گرایانه و یا سکولار خود تربیت دینی و اخلاقی جامعه را جزو وظیفه‌ی مدیران ندانسته و نمی‌دانند!

در کنار رویکرد تکنوکرات‌ها در دولت‌سازندگی و در پس آنان جریان‌های حاکم و نظریه‌پردازان دولت‌های دیگر، همواره بار سنگین صیانت از اخلاق و معنویت و تربیت نسلی با اخلاق الهی و اسلامی که فلسفه‌ی انقلاب و فداکاری‌های مردم بوده باز بر دوش نهادهای سنتی برخاسته از مساجد و حسینیه‌ها و روحانیت و مؤمنین و انقلابیون بوده است و مدیران و مسئولان فرهنگی گرفتار در چنبره‌ی نظام بروکراسی و نگاه متری و کیلویی به کار فرهنگی و کالای فرهنگی و محصور و مفتون کنگره‌ها و جشنواره‌ها، گاه خود به مانعی در برابر حرکت فرهنگی نهادهای برخاسته از متن مردم بوده‌اند.

برای شناخت کارنامه‌ی مدیران و مسئولان دولت‌ها در چهل سال گذشته‌ی کشور در خصوص معنویت و اخلاق تنها می‌توان نگاهی به چهارچوب‌های فکری نظریه‌پردازان و تأثیرگذاران فکری و فرهنگی دولت‌های گذشته؛ چون عطا... مهاجرانی، سعید حجاریان، اسفندیار مشایی و محمود سریع‌القلم و رابطه و نگرش آنان به معنویت و اخلاق و نسبت آن با نظام حاکم بر جهان و فاصله‌ی آن با بینش و نگرش با آن‌چه امام و رهبری برای نظام اسلامی ترسیم کرده، رصد کرد که خود مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. در این رصد به خوبی می‌توان دریافت رویکردهای این دولت‌ها در معنویت و اخلاق نه تنها در خدمت اسلام ناب نبوده بلکه بعضاً به صورتی آشکار و پنهان و گاه مستقیم و غیرمستقیم حلقه‌ی تکمیل‌کننده‌ی پازل دین جهانی بوده است. دین نوینی که با برخورد گزینشی با همه‌ی ادیان الهی و مکاتب و نحله‌های



رفت و هم اکنون بر آن است که بار دیگر فلسفه‌ی انقلاب و هنر انقلاب را در تربیت معنوی و اخلاقی افرادی از جنس شهدا را به حاشیه براند و معنویت و اخلاق سکولار را جایگزین آن کند و نقطه‌ی قوت انقلاب اسلامی را مورد هدف قرار دهد، نقطه‌ی قوتی که رهبری معظم انقلاب از آن چنین یاد می‌کند؛ ملت ایران به خوبی دانسته است که نقطه‌ی قوت و پایداری او، درست همان است که دشمن همه‌ی نیروی خود را در مقابله با آن مصروف می‌کند؛ یعنی توکل به خدا و تمسک به اصول اساسی انقلاب که همه از میانی اسلام سرچشمه گرفته و در کلمات رهبر کبیر انقلاب (رضوان‌الله تعالی علیه) بر آن تأکید شده است.^۱

بی‌شک تکیه بر بیگانگان و به ویژه اعتماد به دشمنان انقلاب به جای توکل به خدا و تمسک و معتقد شدن به اصول اخلاقی و معنوی نظام سلطه به جای اصول اساسی انقلاب که برخاسته از اسلام و یادگار امام راحل است، هم‌چنان در برنامه‌های دشمنان خارجی و فریب‌خوردگان داخلی قرار دارد و برای رسیدن به این هدف خود براساس همان آموزه‌های غیراسلامی و غیرانقلابی خود از ماهیت انقلاب اسلامی و فلسفه و اهداف انقلاب دوران امام و دوره‌ی انقلابی بودن را پایان یافته تلقی می‌کنند. در حالی که نقطه‌ی قدرت انقلاب و پایداری آن و ماندگاری ارزش‌هایی؛ چون معنویت و اخلاق از جنس حرکت انبیا و اولیای الهی از جنس سکولار و طراحی شده از سوی نظام سلطه نیست بلکه منوط به باورمندی به امام و مانایی و پایایی حرکت او؛ چون حرکت انبیا الهی است آن چنان که در فرمایش رهبر انقلاب این‌گونه تجلی می‌کند:

«اگر بخواهیم امام را تشبیه کنیم، باید او را به پیغمبران تشبیه کنیم، وجود و هویت پیغمبران به دوران حیاتشان خلاصه نمی‌شود، هویتشان در امتداد تاریخ است؛ یعنی بعد از خودشان، وجود آن‌ها باید در تعلیم و دین و راهشان ادامه پیدا کند.»^۲

پی‌نوشت‌ها

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۶۶.
۲. همان، ج ۱۹، ص ۵۱.
۳. بیانات رهبری معظم انقلاب، ۶۹/۹/۵.
۴. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۶۹/۳/۱۰.
۵. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۳/۱۰.

انحرافی و محور قرار دادن جنبه‌های تساهل و تسامح و مدارا به ویژه اخلاق و معنویت سکولار به دنبال تحمیل خود بر جامعه‌ی بشری است. این دین نو پدید با تأکید بر همزیستی مسالمت‌آمیز و برداشتن مرزهای بین حق و باطل عملاً دین نظام سلطه است و اسلام رحمانی حلقه‌ای از این دین و یکی از زیرمجموعه‌های آن به شمار می‌آید، ردپای چنین رویکردی به اخلاق و معنویت را به خوبی می‌توان در سخنرانی‌ها و مواضع رئیس دولت اصلاحات و برخی مدیران و مسئولان آن دولت و نیز اظهارات و مواضع شخصی اسفندپار مشایی و حتی برداشت‌های رئیس دولت اعتدال از تاریخ و آموزه‌های دینی مشاهده کرد معنویت و اخلاقی که درست در تقابل با آموزه‌های اسلام ناب و اسلام انقلابی است، گرچه در نگاهی به کارنامه‌ی دولت‌ها و در رویکرد و دستور کار این دولت‌ها به خوبی می‌توان تخصیص اعتبارات برای ساخت مساجد و حسینیه‌ها، چاپ قرآن و برپایی مجالس و محافل مذهبی و گسترش امکان مذهبی و زیارتی را مشاهده کرد؛ اما چیزی از تربیت افرادی؛ چون «فهمیده‌ها» و «حججی‌ها» از برنامه‌های آنان نمی‌توان استخراج کرد؛ ولی در مقابل به خوبی می‌توان معنویت و اخلاق منهای باید و نباید شریعت را در رویکرد تقریباً یکسان دولت‌ها به ویژه در مقوله‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» به اثبات رساند.

در کارنامه‌ی دینی دولت می‌توان به وضوح جایجایی ارزش‌ها؛ چون تلاش برای نهادینه کردن روحیه‌ی تساهل و تسامح در برابر روحیه‌ی جهادی، حتی جایجایی افرادی؛ چون قداست‌بخشی به متحجرین و متحجر خواندن انقلابیون متشروع و وارونه جلوه دادن تاریخ؛ تا جایی که رهبری انقلاب از آن به جابجا شدن جلا با شهید یاد می‌کنند، مشاهده کرد. پر واضح است از جریانی که نگاه تک ساحتی به دین و هم‌سو شدن با سکولارها از یک سو و در عین تعامل و تعاطی با روشنفکران غرب‌گرا داشته و دارد، نباید انتظار معنویت و اخلاقی خارج از دایره‌ی جهان‌بینی آنان داشت. جهان‌بینی که با پیروزی انقلاب اسلامی به انزوا

